

مبانی اقتصاد اسلامی

جلد اول



آیة اللہ العظمیٰ سید رضا حسینی نسب



پیشگفتار

بشر تا کنون، مکاتب اقتصادی گوناگونی را تجربه کرده و با نقاط قوت و ضعف آنها آشنا گردیده است. در برهه ای از زمان، یعنی از زمان تاسیس اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در سال 1922 میلادی، مکاتب اقتصادی سوسیالیستی و کمونیستی بر بخش عظیمی از جهان سایه افکنده بود و کشورهای با میلیونها جمعیت، آن نظام را می آزمودند.

پس از چند دهه، آن نظام اقتصادی، در برابر طوفان حوادث نتوانست مقاومت کند و امپراطوری کمونیسم، یعنی اتحاد جماهیر شوروی که بر اساس این بنیان اقتصادی بنا شده بود، در سال 1991 میلادی، به طور دهشتناکی فروریخت.

پس از فروپاشی این بنای ساخته دست بشر، نظام اقتصادی سرمایه داری که مست جام غرور به خاطر

سقوط رقیب دیرینه اش بود، سگان اقتصاد بخش
عظیمی از جهان را در دست گرفت و مدعی پیروزی
و موفقیت در این عرصه گردید.

دیری نپایید که این مکتب اقتصادی بشری نیز، با
بحران های سهمگینی روبرو شد و با مشکلات
عظیمی دست به گریبان گردید.

یکی از این بحران ها، بحران مالی بزرگ در دهه اول
سالهای 2000 میلادی بود که ایالات متحده آمریکا را
فراگرفت و به کشورهای اروپایی و غیر آنها سرایت
نمود.

گرچه عقلای قوم در کشورهای مذکور در طول
سالهای سیطره این نظام اقتصادی تلاش کردند تا با
تلطیف سیستم سرمایه داری و زمینه سازی جهت
پیاپی کردن اقتصاد توسعه، از حجم بحران بکاهند و
مردم را به دوام این نظام، امید وار سازند، اما هنوز
پرسش هایی بنیادین در خصوص توان پاسخگویی

این مکتب در برابر ملّت های جهان و نسل های آینده وجود دارد.

هرچند وقت یکبار، میلیون ها انسان در سراسر دنیا به خیابان ها سرازیر می شوند و در اعتراض به نمادهای اساسی نظام سرمایه داری و ناتوانی آن در جهت برآوردن آمال و آرزوهایشان فریاد می زنند. مهمترین آمال بشر در زمینه اقتصاد در طول تاریخ، عدالت خواهی و توزیع عادلانه ثروت بوده و هست. این آرزوی دیرینه، با اجرای مکاتب اقتصادی گوناگون، تاکنون برآورده نشده است.

اینک، بر اندیشمندان مکتب اسلام است که با استفاده از نظریّات کارشناسان و متخصصان، دیدگاه این آئین الهی را در زمینه تامین عدالت اقتصادی تبیین نمایند و یک الگوی عملی جامع در این خصوص، ارائه دهند.

بشر، همچنان تشنه عدالت است، و تا این خواسته
بحق انسانها برآورده نشود، جامعه بشری به ثبات و
آرامش نخواهد رسید.

علم اقتصاد

در ابتدا، واژه اقتصاد را از دیدگاه لغت و از نظر اصطلاح علمی، توضیح می دهیم:

معنای لغوی اقتصاد

واژه "اقتصاد" در لغت عربی، به معنای اعتدال و میانه روی است. معادل کلمه اقتصاد در زبان انگلیسی، یعنی: کلمه "economy" و "economics" از ریشه یونانی *oikonomia* به معنای مدیریت خانواده و تدبیر منزل، گرفته شده است.

علم اقتصاد

"علم اقتصاد" ، دانشی اجتماعی است که تولید، توزیع، و مصرف کالاها و خدمات را برای زمان حال و آینده جامعه بشری، تجزیه و تحلیل می کند.

تعاریف گوناگون دیگری نیز برای علم اقتصاد در اصطلاح علوم اجتماعی بیان گردیده است که برخی از آنها را از نظر شما می گذرانیم:

- "علم اقتصاد به دانشی اطلاق می شود که به تخصیص بهینه کالاها و فرآورده‌ها می‌پردازد". این تعریف، مجمل است و در عین حال، همه ابعاد علم اقتصاد را نیز، در بر نمی گیرد.

- "اقتصاد عبارت است از: علم تخصیص منابع محدود برای تامین نیازها و خواسته های نامحدود". این تعریف نیز، ناظر به فلسفه علم اقتصاد است که هدف اساسی از عمل به این علم را تبیین می کند.

- "علم اقتصاد، یعنی تدبیر منزل (اداره شئون زندگی)". این تعریف به ارسطو نسبت داده شده است. تعریف مذکور، یکی از قدیمی ترین تعاریف اقتصاد است که تدبیر منزل را به

عنوان یکی از رشته های فلسفه عملی
معرفی می کند.

- "اقتصاد ، علم بررسی ماهیت و علل ثروت
ملل است". این تعریف به اقتصاددان معروف،
آدام اسمیت نسبت داده شده است.
- "اقتصاد ، عبارت است از بررسی ماهیت
ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع". این
تعریف به استوارت میل منسوب است.
- "اقتصاد، عبارت است از مطالعه بشر در
زندگی شغلی و حرفه ای". این تعریف به
آلفرد مارشال نسبت داده شده است، و در
عین حال، جامعیت لازم را در ابعاد گوناگون
علم اقتصاد ندارد.

تعاریف دیگری نیز برای علم اقتصاد ارائه شده است
که به منظور رعایت اختصار ، به همین مقدار ، اکتفا
می کنیم.

انواع مکاتب اقتصادی

تا کنون، مکاتب اقتصادی گوناگونی که هریک از آنها به خاطر ویژگی خاصی مشهور گردیده اند، پا به عرصه وجود نهاده و در بسیاری از کشورها تجربه شده اند.

برخی از مکاتب یادشده عبارتند از:

- مکتب اقتصادی کلاسیک (سنت گرایي).
- مکتب نیو کلاسیک.
- اخلاق گرایي اقتصادی (اسکولاستیک).
- مکتب سوداگری (مرکانتلیسم).
- مکتب اصالت طبیعت (فیزیوکراسی).
- مکتب نهادگرایی.
- سوسیالیسم اقتصادی.
- مکتب کینز.
- نئو لیبرالیسم.
- نیو کینزیسم.
- مکتب شیکاگو (مانیتاریسم یا پول محوری).

- مکتب ساختارگرایان.
- مکتب اتریش.
- مکتب طرفداران طرف عرضه.

در هر برهه ای از زمان، مکاتبی گوناگون، مانند آنچه بیان شد ؛ دیدگاه های خود را در جهت طراحی نظام اقتصادی مطرح نموده اند و هریک از آنها در زمینه های مورد مطالعه خویش، دستاوردهایی را ارائه داده اند.

به عنوان مثال، **کلاسیک ها** در مورد بازار آزاد، **نئوکلاسیک ها** در زمینه کارآفرینی، **پیروان مکتب شیکاگو** در زمینه نقش آموزش، **فیزیوکراتها** در خصوص کشاورزی و **مکتب سوداگران** (مرکانتلیستها) در زمینه مازاد صادرات ؛ دیدگاه های تخصصی خود را عرضه نموده اند.

اقتصاد توسعه

بحران های اقتصادی که در طول قرن ها - علی‌رغم طراحی های دقیق اقتصاددانان بزرگ - دامن بسیاری از کشورها را از جمله در اروپا گرفت، دولتمردان و دانشمندان این رشته را به این حقیقت آگاه کرد که برنامه ریزی در جهت رشد اقتصادی به تنهایی نمی تواند جامعه را خوشبخت کند و چرخهای اقتصادی آن را به حرکت مستمر و دائم درآورد.

از اینرو، بسیاری از متخصصان در صدد برآمدند تا طرحی نو تحت عنوان "اقتصاد توسعه" را عرضه کنند، تا علاوه بر لحاظ رشد اقتصادی، عدالت در توزیع نیز، در نظر گرفته شود. هدف از این طرح در درجه اول، توسعه اقتصادی است.

مقصود از توسعه اقتصادی عبارت است از:

"فرایند رشد اقتصادی و ارتقاء فنی و سازمانی در عرصه تولید و تخصیص منابع مادی و انسانی؛ همراه با عدالت توزیعی و کاهش نابرابری".

بر این اساس ، "توسعه اقتصادی" مفهومی فراتر از "رشد اقتصادی" است و علاوه بر اهتمام به شاخصهای کمی مانند تولید ناخالص ملی و داخلی، به بررسی تغییرات ساختاری و اجرای آن در زمینه کیفیت انجام تولید و تخصیص منابع می پردازد و در عین حال ، بر تأمین اهداف اجتماعی نیز، تاکید می ورزد.

اقتصاد خرد و کلان

اقتصاد خرد (Microeconomics)، شاخه ای از دانش اقتصاد است که به بررسی قیمت کالاها، خرید، فروش، درآمد، هزینه، نحوه توزیع تولیدات و مانند آنها در سطح بنگاه ها و بازارهای خاص ، اهتمام می ورزد.

بنا بر این، توابعی مانند عرضه، تقاضا، تولید، هزینه، بازارها، تعادل عمومی و اقتصاد رفاه، در بخش اقتصاد خرد، مورد بررسی قرار می گیرند.

اقتصاد کلان (Macroeconomics) نیز، بخشی از علم اقتصاد است که به بررسی وضع اقتصادی در سطح ملی می پردازد.

بنا بر این، مطالعه نظریه‌های سرمایه‌گذاری، تولید ملی، درآمد در سطح ملی، اشتغال، بیکاری، تورم، مصرف در سطح ملی، سطح عمومی قیمت‌ها، سیاست‌های مالی، سیاست‌های پولی، نرخ‌های بهره، سود و هزینه‌ها و بدهی‌های دولت، کسری بودجه، تجارت خارجی، ثبات اقتصادی، توازن تراز بازرگانی خارجی، رشد اقتصادی، رکود اقتصادی، بحران اقتصادی، تعیین خط فقر، و مانند آنها، در بخش اقتصاد کلان قرار دارد.

اقتصاد بین الملل نیز، به بررسی اقتصاد جهانی اهتمام می ورزد.

اقتصاد اسلامی

دین اسلام، یک آئین انسان ساز و تامین کننده سعادت دنیا و آخرت برای بشریت قلمداد می گردد. این مسئولیت گرانسنگ چنین اقتضا می کند که گرچه شریعت ما، یک مکتب اقتصادی در عرض مکاتب دیگر تلقی نمی گردد، اما باید تبیین کننده اصولی باشد که راه زندگی صحیح، و روش های کسب حلال، و اداره شئون اقتصادی جامعه را بر اساس معیارهای دینی نشان دهد. این اصول، در بطن آیات شریفه قرآن و روایات اسلامی و قواعد کلی فقه اسلامی قرار دارد.

شایسته است دانشمندان اسلام شناس، اصول و مبانی اقتصادی را از دیدگاه اسلام، از متون اصلی این آئین جامع و پویا استخراج نمایند و به صورت یک مکتب مدون اقتصادی، به جهانیان عرضه کنند.

طرحی که در این زمینه می تواند ارائه گردد، شامل دو بخش است:

1. تبیین اهداف عام و خطوط کلّی، که زیربنای اقتصاد اسلامی است.

2. تشریح روشهای و سیاست های اجرایی توصیه شده در اسلام، به منظور پیاده کردن نظام اقتصاد اسلامی.

اینک، دو بخش مذکور را به ترتیب، از نظر گرامی شما می گذرانیم.

اهداف عام و خطوط کلی

مقصود از اهداف عام و خطوط کلی، مبانی عامی است که زیربنای مکتب اقتصاد اسلامی را تشکیل می دهند و اجرای اصول اقتصادی نیز، به خاطر نیل به این اهداف، انجام می گردد.

برخی از اهداف و مبانی اساسی یادشده، به شرح ذیل می باشند:

- برقراری عدالت.
- مبارزه با فقر.
- ظلم ستیزی.
- اجرای اصل مساوات.
- مبارزه با قانون شکنی.
- مبارزه با رشوه خواری.
- مراعات کرامت انسانها.
- احترام به حقوق مردم.

- تامین سعادت انسان ها در دنیا و آخرت.
- اصالت دادن به تولید.
- مشارکت دادن مردم در تولید.
- اهتمام به عمران و آبادانی.
- مبارزه با رانت خواری
- اصالت دادن به کار و تلاش.
- مبارزه با انباشت ثروت های راکد.
- مخالفت با اسراف و تجمل گرایی.
- مبارزه با استثمار و بهره کشی از دیگران.
- رسیدگی به محرومان و اقشار آسیب پذیر.
- اهتمام به اصول عدالت اجتماعی.
- اهتمام به کسب حلال.
- سربلندی جامعه اسلامی در جهان.

اینک، با مراعات ایجاز در کلام، به تبیین هریک از مقولات فوق می پردازیم.

برقراری عدالت

اجرای عدالت، یکی از آرمانهای بلند انسانها در طول تاریخ پرفراز و نشیب بشریت بوده و می باشد. بسیاری از مردم در طول تاریخ، به منظور تحقق این آرزوی دیرینه، جان خود را فدا کرده اند تا دیگران از نعمت عدل و داد برخوردار شوند.

خدای بزرگ در قرآن مجید، به این آرمان عظیم انسانی فرمان می دهد و چنین می فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ". (سوره نحل آیه 90).

یعنی: خداوند، به عدل و احسان، فرمان می دهد.

امام علی (ع) در تفسیر این آیه چنین می فرماید:

"ان الله يأمر بالعدل و الاحسان ، العدل: الانصاف و الاحسان التفضل". (نهج البلاغه، قصار الحكم 231).

یعنی: خداوند به عدل و احسان فرمان داده است.

عدالت، همان انصاف است؛ و احسان، همان بخشش.

کتاب آسمانی ما، هدف والای همه انبیاء را برقراری عدالت بر روی زمین می داند و چنین می فرماید:

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...". (سوره حدید، آیه 25).

یعنی: ما پیامبران را فرستادیم، و همراه آنان، کتاب آسمانی و میزان تشخیص حق و باطل را فرو فرستادیم، تا مردم، عدالت را برپا دارند.

امام علی (ع) نیز در سخنی زیبا چنین می فرماید:
"والله لان ابيت على حسك السعدان مسهدا، او اجر في الاغلال مصقدا، احب الي من ان القى الله ورسوله يوم القيامة طالما لبعض العباد". (نهج البلاغه، خطبه 224؛ و کتاب الامالی، نوشته شیخ صدوق).

یعنی: به خدا سوگند، اگر شب را بر روی خارهای سعدان بگذرانم، یا در حالی که در غل و زنجیرها هستم بر روی زمین کشیده شوم، برای من خوشتر از آن است که روز رستاخیز در حالی که به یکی از

بندگان ستم کرده باشم با خدا و رسول او دیدار کنم.

امیر مؤمنان (ع) نه تنها در سخن، بلکه در عمل نیز، اهمیّت عدالت را از دیدگاه اسلام نشان داده است. در اینجا، نمونه ای از اهتمام آن حضرت به دادگستری را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

بانوی سخنوری به نام سوده همدانی پس از شهادت امام علی (ع)، برای شکایت از حاکمی که معاویه منصوب کرده بود و نسبت به مردم ظلم و ستم روا می داشت به نزد او رفت.

معاویه به خاطر آورد که همین سوده همدانیه در جنگ صفین، مسلمانان را برای حمایت از امیر مؤمنان (ع) فرا می خوانده است. از اینرو، به جای رسیدگی به خواسته های عدالت خواهانه سوده، او را به کشتن تهدید کرد.

سوده، با نا امید شدن از رسیدگی معاویه به شکایت خود، این بیت شعر را در محضر معاویه و یارانش خواند:

صَلَّى الْاَلَهَ عَلٰى رُوْحِ تَضْمِنِهَا

قَبْرِ فَاَصْبَحَ فِيْهَا الْعَدْلُ مَدْفُونًا

یعنی: درود خدا بر آن روحی باد، که قبری او را در بر گرفته است که عدالت نیز با او به خاک سپرده شد. معاویه پرسید: مقصودت از این شخص کیست؟ سوده گفت: به خدا سوگند، او امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب است. در زمان خلافت آن حضرت، مردی به عنوان نماینده حکومت به قبیله ما آمد و خارج از چهارچوب عدالت با ما رفتار نمود. از اینرو، من به منظور شکایت از آن والی، به نزد امام علی رفتم. هنگامی به نزد ایشان رسیدم که برای نماز آماده شده بود و می خواست تکبیرة الاحرام را بگوید. چون چشم آن حضرت به من افتاد فرمود: آیا حاجتی داری؟

گفتم: نماینده حکومت شما بر ما ظلم می کند.
آن حضرت، با شنیدن ستم والی، سخت گریست و
رو به سوی آسمان کرد و گفت: خدایا، تو میدانی که
من این عامل را برای ظلم و ستم به بندگان تو
نفرستاده‌ام.

آنگاه، پیش از آنکه به نماز ادامه دهد، نامه ای برای
آن حاکم ستمگر نوشت و او را از مقام خود عزل
نمود.

این حکایت نشان می دهد که مراعات عدالت و
مبارزه با ظلم حکام، تا چه اندازه از دیدگاه اسلام و
منادی آن یعنی امام علی ابن ابی طالب (ع)
ارزشمند و حیاتی است که آن حضرت را وادار
می کند، پیش از ادامه نماز، والی ستمگری را که بر
مردم ظلم و ستم روا می دارد برکنار کند و آنگاه به
نماز خود ادامه دهد.

دلیل این امر هم روشن است. زیرا امام علی (ع) به
خوبی دریافته بود که عدالت اجتماعی به عنوان

زیربنای سلامت جامعه اسلامی قلمداد می شود و بدون دستیابی به این موهبت الهی، برپا کردن حکومت واقعی اسلامی ، امکان پذیر نیست.

بر این اساس، هنگامی که برخی از سرمایه داران ناسپاس از آن حضرت درخواست کردند تا با آنان سازش کند و عدالت را به فراموشی سپارد، چنین فرمود:

**"أأمروني أن أطلب النصر بالجور فيمن وليت عليه؟
والله ما أطور به ما سمر سمير ، وما أمّ نجم في السماء
نجماً ، لو كان المال لي لسوّيت بينهم، فكيف و إنما
المال مال الله ، ألا وأنّ إعطاء المال في غير حقّه تبيذير و
إسراف. (نهج البلاغه).**

یعنی: آیا از من می خواهید تا پیروزی را بوسیله جور و ستم نسبت به مردمی طلب کنم که بر آنها فرمانروایی می کنم؟

به خدا سوگند، تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود به

صورت مساوی درمیان مردم تقسیم می کردم تا چه
رسد که این اموال، مال خداوند است.
آگاه باشید ! بخشیدن مال به آنها که استحقاق
ندارند، زیاده روی و اسراف است.

بر اساس این سیاست ارزشمند، امام علی (ع) نه
تنها در سخن، بلکه در عمل نیز، به احقاق حق و
اجرای عدالت همّت گماشت و در اوائل زمان
حکومت خویش، چنین اعلام فرمود:

ألا إنّ كلّ قطیعة أقطعها عثمان ، وكلّ مال أعطاه من
مال الله ، فهو مردود في بيت المال... ، ولو وجدته قد
تزوَّج به النساء ، وفرق في البلدان لرددته ، فإنّ في
العدل سعة ، ومن ضاق عليه الحق فالجور عليه
أضيق. (نهج البلاغه، خطبه 15).

یعنی: به خدا سوگند، اموالی را که عثمان از بیت
المال (به بعضی خویشاوندان خود) بخشیده را در
هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز خواهم
گرداند، گرچه با آن ازدواج کرده یا متفرق شده

باشند. زیرا در عدالت گشایشی برای عموم مردم است، و آن کس که عدالت به او گران آید، ستم برای او سخت تر است.

امام علی (ع) به عنوان فرمانروای کشورهای اسلامی، دستوراتی را در جهت مراعات عدل و انصاف در زمینه رفتار کارگزاران حکومت با مردم در امور اقتصادی بیان فرموده است. یکی از این موارد، نامه آن حضرت به مسئولان اخذ مالیات است که به شرح ذیل، از نظر شما می گذرد:

من عبد الله علي امير المؤمنين الي اصحاب الخراج :
اما بعد ، فان من لم يحذر ما هو صائر اليه لم يقدم
لنفسه ما يحرزها و اعلموا ان ما كلغتم به يسير ، و ان
ثوابه كثير ، و لو لم يكن فيما نهى الله عنه من البغي و
العدوان عقاب يخاف لكان في ثواب اجتنابه ما لا عذر
في ترك طلبه فانصفوا الناس من انفسكم ، و اصبروا
لحوائجهم ، فانكم خزان الرعية ، و وكلاء الامة ، و سفراء
الائمة و لا تحشموا احدا عن حاجته ، و لا تحبسوه عن
طلبته ، و لا تبعن للناس في الخراج كسوة شتاء و

لاصيف ، و لا دابة يعتملون عليها ، و لا عبدا و لا تضربن
احدا سوطا لمكان درهم ، و لا تمسن مال احد من
الناس ، مصل و لا معاهد. (نهج البلاغه، نامه 51).

يعنى: اين نامه اي است از بنده خدا علي
اميرمؤمنان به کارگزاران جمع آوري ماليات : اما بعد
كسي كه از آنچه به سوي آن در حركت است
[قيامت] ترس نداشته باشد چيزي از پيش براي
خويشتن نمي فرستد. بدانيد آنچه به آن مكلف
شده ايد آسان است اما ثواب آن بسيار. اگر براي
آنچه خداوند از آن نهي کرده (يعني: ستم و
دشمني) عقاب و كيفري وجود نداشت، باز براي
درک ثواب در اجتناب از آنها عذري باقي نمي ماند.
انصاف را نسبت به مردم روا داريد و در برابر انجام
نيازمندي هایشان صبور و شكيبا باشيد. شما خزانه
داران رعيت و وكلاي امت و سفيران پيشوايان دين
هستيد. بر هيچكس به خاطر نيازمنديش براي
خودتان خشم نگيريد . هيچ كس را از خواسته هاي

مشروعش باز ندارید. به خاطر گرفتن خراج از بدهکار، لباس زمستانی و تابستانی و مرکبی را که با آن به کارهایش می رسد و نیز خدمتکارش را به فروش نگذارید. و نیز به خاطر گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید، همچنین برای حق جمع آوری بیت المال به مال احدي چه مسلمان و چه غیر مسلمان که در پناه اسلام است دست نزنید.

امیر مؤمنان (ع) در نامه دیگری ، چنین می فرماید:

و ان افضل قرة عين الولاة استقامة العدل فى البلاد و ظهور مودة الرعية و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامة صدورهم و لا تصح نصيحتهم الا بحيطتهم... (نهج البلاغه، نامه 53).

یعنی: بهترین چشم روشنی برای فرمانروایان، برپایی عدالت در آبادی ها و ابراز علاقه مردم نسبت به آنان است، و این محبت ابراز نمی شود مگر در صورتی که دلهای مردم سالم و آرام باشد. نصیحت و خیرخواهی مردم نیز باقی نخواهد ماند مگر آنکه

به حفظ حکمرانان و حضور در گرد آنان علاقه مند باشند و حکومت حاکمان را بر خود سنگین ندانند و شکست والیان را انتظار نبرند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در زمینه اهمیت حکمرانی و فرمانروایی در پرتو عدالت، چنین می فرماید:

عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامَ لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا (بحارالانوار، ج 72).

یعنی: عدالت ورزی به مدت یک ساعت، بهتر است از عبادت به مدت هفتاد سال، همراه با شب زنده داری و روزه داری.

بر اساس آنچه گذشت، حکومت اسلامی باید همه برنامه های خود، از جمله برنامه های اقتصادی خود را بر اساس عدالت و دادگستری در جامعه، و پیشگیری از تضییع حقوق همه مردم، تدوین و اجرا نماید. و نظام اقتصادی اسلام، باید بر پایه های

مستحکم عدل و داد استوار گردد و از هرگونه ظلم و
ستم در حق افراد جامعه ممانعت نماید.

مبارزه با فقر

یکی از اهداف متعالی اسلام، ریشه کن کردن فقر از جامعه، و مبارزه با عوامل آن است. دلیل این مبارزه را باید در دو امر مهم به شرح ذیل جستجو کرد:

1. امر نخست اینکه از دیدگاه اخلاق اسلامی، باید به فقرا رسیدگی شود تا از رنج تنگدستی و مسکنت رهایی یابند.

2. امر دوم این است که وجود فاصله زیاد میان اقشار ثروتمند و اشخاص تهیدست، موجب شورشهای عظیم اقشار محروم، و در نهایت، باعث فروپاشی جامعه و سقوط حکومت خواهد بود. بنا بر این، اگر حکومتی بخواهد به عنوان نظامی مستحکم و با دوام به فرمانروایی خود ادامه دهد، باید از فاصله میان غنی و فقیر بکاهد و اقشار آسیب

پذیر جامعه را دریابد و از اینکه کارد تهیدستان به
استخوان برسد، پیشگیری بعمل آورد.
بنا بر این، مبارزه با فقر و ریشه کن کردن آن، تنها
انگیزه اخلاقی و عبادی ندارد، بلکه استقرار نظام و
بقاء سیستم اقتصادی یک جامعه، بدین امر بستگی
دارد.

از سوی دیگر می دانیم که پیدایش فقر و
تهیدیستی، علل و عوامل متعددی دارد که از جمله
آنها، عدم توزیع عادلانه ثروت در جامعه است.
از اینرو ، امام علی (ع) به عنوان پیشوای
مسلمانان، فقر را به عنوان یکی بزرگترین مشکلات
جامعه معرفی می کند و به علل و عوامل پیدایش
آن اشاره می نماید.

امیر مؤمنان (ع) در این زمینه چنین می فرماید:

**"إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ،
فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا يَمَّا مَنَعَ بِهِ عَيْي، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ
عَنْ ذَلِكَ".** (نهج البلاغه، الحكم).

یعنی: خداوند سبحان، روزی فقراء را در اموال ثروتمندان واجب فرموده است، پس هیچ فقیری گرسنگی نمی کشد مگر به خاطر آنچه که اغنیاء به آن بهره مند شده اند، و خداوند از آنان بازخواست خواهد فرمود.

سخنان معروف ذیل نیز، منسوب به پیشوایان اسلام است که فرموده اند:

"لو كان الفقر رجلا لقتلته".

یعنی: اگر فقر به صورت فردی مجسم می گشت، قطعاً او را نابود می ساختم.

"كاد الفقر أن يكون كفرا".

یعنی: نزدیک است که فقر ، کفر باشد.

"من لامعاش له لامعاد له".

یعنی: آنکه معاش ندارد، معاد هم ندارد.

**"لیس منّا من ترک آخرته لدنیا، و لیس منّا من ترک
دنیا لآخرته".**

یعنی: از ما نیست کسی که آخرتش را به خاطر
دنیا ترک کند، و از ما نیست کسی که دنیایش را به
بهانه آخرت رها سازد.

امام علی (ع) می فرماید:

**"يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ
الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ".**
(نهج البلاغه، الحكم).

یعنی: ای فرزندم، من از اینکه فقیر شوی بیم دارم،
از آن به خدا پناه ببر، زیرا فقر، برای دین مشکل
آفرین است، و عقل را به مخاطره می افکند، و
موجب بدبختی می شود.

مجموعه سخنان فوق، لزوم مبارزه بی امان با فقر و
عوامل آن از دیدگاه اسلام، روشن می گردد.

بنا بر این، برنامه اقتصادی اسلامی باید بر اساس
فقر زدایی و ریشه کن کردن عوامل آن صورت پذیرد.

ظلم ستیزی

مبارزه با ستمگران و حمایت از مظلومان، یکی از آرمان های بزرگ بشر و یکی از مهمترین وظایف همه مسلمانان، به شمار می رود.

آیات و روایات اسلامی در زمینه لزوم ریشه کن کردن ظلم و ستم و نبرد با ستمگران، بیش از آن است که در این نوشتار بگنجد. در اینجا به تعدادی از مدارک یادشده اشاره می نمایم:

قرآن مجید در سوره مبارکه حج، آیه 39 تا 41، چنین می فرماید:

"اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله على نصرهم لغدير . الذین اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذكر فیها اسم الله كثيرا و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز . الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور".

یعنی: به مؤمنان به موجب آنکه مظلوم واقع شده‌اند اجازه داده شد که با ستمگران بجنگند . خداوند بر یاری مؤمنان تواناست ، همانها که از خانه‌های خود به ناحق بیرون رانده شده‌اند و جرمی نداشته‌اند، جز آنکه گفته‌اند: پروردگار ما خداست . و اگر نبود که خداوند شرّ بعضی از مردم را وسیله بعضی دیگر دفع نماید ، صومعه‌ها ، دیرها ، کنشتها و مساجد که در آنجا فراوان یاد خدا می‌شود منهدم می‌گردید . خداوند کسانی که او را یاد می‌کنند یاری می‌کند ، همانا خداوند نیرومند و عزیز است. آنان را که اگر در زمین مستقر سازیم نماز را به پا می‌دارند ، زکات را می‌پردازند ، به خوبی ها فرمان می‌دهند و از بدیها باز می‌دارند . و فرجام کارها از آن خدوند است".

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز ، چنین می فرماید:
ان الناس اذا رأوا الظالم فلم يأخذوا علي يديه اوشك ان يعمهم الله بعقاب منه". (نهج الفصاحه، حدیث شماره 834).

یعنی: اگر مردم، ستمگر را دیدند و دست او را از ستم کوتاه نکردند، خدا همه را به عذاب خود مبتلا می کند.

امام علی (ع) در آخرین وصیت خود به فرزندانش، چنین می فرماید:
"و کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً". (نهج البلاغه، بخش نامه ها).

یعنی: دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.

از اینرو، امیر مؤمنان (ع) در نامه خود به مالک اشتر نخعی، چنین می فرماید:

"انصف الله و انصف الناس من نفسك و من خاصه اهلك و من لك فيه هوي من رعيتك فانك الا تفعل تظلم و من ظلم عباد الله كان الله خصمه دون عباده و من خاصمه الله ادحض حخته و كان لله حربا حتي ينزع و يتوب و ليس شيء ادعي الي تغيير نعمه الله و تعجيل نعمته من اقامه علي ظلم فان الله يسمع دعوه المضطهدين و هوللظالمين بالمرصاد".

یعنی: با خدا به انصاف رفتار کن و از جانب خود و خویشان نزدیک و هر رعیتی که دوستش می داری، در باره مردم انصاف را از دست مده که اگر چنین نباشی، ستمکار خواهی بود، و کسی که با بندگان خدا ستم کند، خدا به جای بندگانش با او دشمن خواهد بود، و خدا با هر که دشمن باشد برهانش را نادرست نماید. هیچ چیز مانند ظلم، موجب تغییر نعمت خدا و به خشم آمدن او نمی شود. زیرا خدا دعای ستمدیدگان را شنوا، و درکمین ستمکاران است.

آن حضرت، در سخنی دیگر که در نهج البلاغه آمده است، چنین می فرماید:

"ایم الله لانصفنّ المظلوم من ظالمه و لاقودنّ الظالم بخزامته حتی اوردنه منهل الحق و ان کان کارها".

یعنی: سوگند به خدا، برای گرفتن حق ستمدیده از ستمگر، از روی عدل و انصاف حکم می‌کنم و

ستمکار را به زنجیر می‌کشم تا اینکه او را به
آب‌شخور حق وارد سازم، اگرچه برای او ناخوشایند
باشد.

رئیس مذهب شیعه، امام صادق (ع) چنین
می‌فرمایند:

**"العامل بالظلم و المعین له و الراضی به شرکاء
ثلاثهم".** (اصول کافی، ج 4).

یعنی: ستمکار و یاور او و آن که به‌ستم او راضی
باشد، هر سه در ستم شریکند.

بنا بر این، ظلم در تمام ابعاد، از جمله در زمینه امور
اقتصادی جامعه، از دیدگاه اسلام قابل پذیرش
نیست و باید با آن برخورد قاطع صورت گیرد.

اجرای اصل مساوات

اصل مساوات و برابری و مقابله با تبعیض، یکی از آرمان های بلند انسانها در طول تاریخ بوده و بسیاری از افراد بشر به منظور تحقق این اصل، جان خود را فدا کرده و انقلاب های گسترده ای به راه انداخته اند.

قرآن مجید نیز به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان، منشور مساوات همه انسانها و برابری همه نژادها را در برابر قانون و شرع، با صراحت بیان فرموده و در این زمینه چنین می گوید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (سوره حجرات، آیه 13).

یعنی: ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پارساترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) که بیانگر شریعت است، مساوات میان همه انسانها را به عنوان یک اصل اساسی در دین مبین اسلام معرفی فرموده است.

جابر ابن عبد الله می گوید:

خطبنا رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلم) في وسط أيام التشريق خطبة الوداع فقال: يا أيها الناس ألا إن ربكم واحد، ألا إن أباكم واحد، ألا لا فضل لعربي على عجمي، ولا لعجمي على عربي، ولا لأسود على أحمر، ولا لأحمر على أسود، إلا بالتقوى، إن أكرمكم عند الله أتقاكم.

ألا هل بلغت؟

قالوا: بلى يا رسول الله.

قال: فليبلغ الشاهد الغائب. (تفسير قرطبي، جلد 9؛ و بحار الانوار، جلد 15).

یعنی: در میان ایام تشریق، پیامبر گرامی اسلام (ص) خطبه وداع خود را ایراد نمود، و در ضمن آن چنین فرمود:

ای مردم! بدانید که پروردگار شما یکی است، و پدر شما (یعنی حضرت آدم) یکی است، بدانید که هیچ

فضیلت و برتری برای عرب بر عجم نیست، و نه برای عجم بر عرب، و نه برای سیاه بر سرخ، و نه برای سرخ بر سیاه، مگر در پرتو تقوا و پارسایی. همانا، گرامی ترین شما در نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.

آنگاه پیامبر فرمود: آیا پیام را رساندم؟

حاضران گفتید: آری، ای رسول خدا.

پیامبر فرمود: پس حاضران، این پیام را به غائبان برسانند.

امام علی (ع) به عنوان آئینه تمام نمای اسلام، در دوران کوتاه فرمانروایی خویش، این اصل اساسی را در گفتار و کردار خود به مرحله اجرا گذاشت و این حقیقت را تبیین فرمود که مساوات در کنار عدالت و دادگری، یک اصل بنیادین و غیر قابل اغماض است.

آن حضرت در سخنانی جاودانه، چنین می فرماید:

والله لقد رأيت عقيلاً وقد أملق وقد استماحنى من برکم صاعاً و رأيت صبيانه شعث الشعور غير الألوان من فقرهم فكأنما سودت وجوههم بالعظم، و عاودني

مؤكددا و كرر علي مرددا، فأصغيت إليه سمعي فظن
أني أبيع ديني وأتبع قياده مفارقا طريقي، فأحميت له
حديدة ثم أدنيتها من جسمه ليعتبر بها فضح ضحيج ذي
دنف من ألمها، وكاد أن يحترق من ميسمها، وقلت له:
ثكلتك الثواكل، أئن من حديدة أحماها إنسانها للعبه،
وتجرني إلى نار سجرها جبارها لغضبه، أئن من الأذى
ولا أئن من لظي؟". (شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، جلد
11).

یعنی: بخدا سوگند (برادرم) عقیل را در شدت فقر و
پریشانی دیدم که مقدار یک "صاع" از گندم بیت
المال را از من تقاضا میکرد و اطفالش را با مویهای
ژولیده و آشفته دیدم که صورتشان خاك آلود و تیره
گشته و گوئی با نیل سیاه شده بود و (عقیل با
نشان دادن آنها به من) بر خواسته خویش تاکید
می ورزید و تقاضایش را تکرار می نمود و من هم
بسختی گوش می دادم و (او نیز) گمان می کرد
دینم را بدو فروخته و از او پیروی نموده و روش خود
را رها کرده‌ام.

پس قطعه آهنی را (در آتش) سرخ کرده و نزدیک بدنش بردم که عبرت گیرد. او مانند بیماری شیون و فریاد زد و نزدیک بود که از حرارت آن بسوزد.

گفتم: ای عقیل گریه کنندگان در عزایت گریه کنند، آیا تو از پاره آهنی که انسانی آنرا برای بازیچه و مزاح گذاخته است ناله میکنی ولی مرا بسوی آتشی که خداوند جبار آنرا برای خشم و غضبش افروخته است میکشانی؟ آیا تو از این درد کوچک می نالی و من از آتش جهنم ننالم؟

امیر مؤمنان با بیان این داستان عبرت آموز، بر مساوات همه انسان ها در برابر قانون و لزوم مراعات این اصل در امور اقتصادی مانند تقسیم بیت المال و ثروت های عمومی، تاکید می ورزد.

مبارزه با قانون شکنی

اهتمام به مراعات قانون و حفظ نظم عمومی جامعه از دیدگاه اسلام، در آن درجه از اهمیت است که امام علی (ع) در آخرین وصیت خود، پس از سفارش به تقوای الهی، رعایت نظم در امور فردی و اجتماعی را توصیه می فرماید و چنین می گوید:

اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی: بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم. (نهج البلاغه، نامه (47).

یعنی: من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیتنامه به آنها می رسد، به تقوای الهی، و رعایت نظم در تمام امور، و اصلاح روابط میان مسلمین، سفارش می کنم.

همچنین، آن حضرت در زمینه لزوم رعایت قانون برای همگان و مردود دانستن هرگونه امتیاز و رانت ویژه،

خطاب به یکی از عاملان خود که تخلفی از او سر زده بود، چنین می فرماید:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَكَ فِي أَمَانَتِي ... خُنْتَهُ مَعَ
الْخَائِنِينَ فَلَا ابْنَ عَمِّكَ أَسَيْتَ وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ ... فَلَمَّا
أَمَكَّنَكَ الشَّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكِرَّةَ وَعَاجَلْتَ
الْوَيْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةِ
لَأْرَامِلِهِمْ وَأَيْتَامِهِمْ اخْتَطَفَ الذُّبِّ الْأَزْلَّ دَامِيَةَ الْمُعْزِي
الْكَسِيرَةَ... وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مَثَلَ الَّذِي
فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَاطْفَرَا مِنِّي يَارَادَةَ
حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَ أَزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلِمَتَيْهِمَا. نهج

البلاغه ، نامه 41

یعنی: من تو را در امانت شریک خود قرار دادم ...
ولي تو خیانت کردی و با خیانتکاران هم‌آواز شدی.
نه پسر عمویت را یار بودی و نه امانت را رعایت
کردی ... چون مجال بیشتر در خیانت به امت به
دست افتاد، شتابان حمله کردی و آنچه توانستی
از اموالی که برای بیوه زنان و یتیمان نهاده بودند
ربودی، چنانکه گرگ تیز تک برآید و بز زخم خورده و

از کار افتاده را بر باید... به خدا سوگند، اگر (فرزندانم) حسن و حسین چنان می کردند که تو کردی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزوی خود نمی رسیدند تا آنکه حق را از آنان بستانم و باطلی را که به ستمشان پدید آمده نابود گردانم.

در این سخن افتخار آمیز، امام علی (ع) ، همه مردم، حتی فرزندان رهبر جامعه و والی حکومت را در برابر قانون برابر می داند، و هیچگونه ستمگری را بر نمی تابد.

قطعه تاریخی دیگری که این حقیقت ارزشمند را آشکار می سازد ، بدین شرح است:

ابن ابی رافع در زمان خلافت امام علی (ع) خزانه دار بیت المال بود. یکی از دختران امیر مؤمنان (علیه السلام) گردنبندی را از وی برای چند ساعت جهت شرکت در يك مهمانی عید قربان بعاریه گرفته بود و مبلغی را نیز به عنوان عوض آن گردنبند به او

داده بود تا پس از بازگرداندن گردنبند پس گرفته شود.

هنگامی که امام علی (ع) از این قضیه آگاه شد، ابن ابی رافع را احضار کرد و به او چنین فرمود: ای پسر ابی رافع، چگونه گردنبندی را که در بیت المال بود بدون رضایت و اجازه مسلمانان، به دختر من عاریه داده‌ای؟

عرض کرد: یا امیر المؤمنین او دختر شما است و آن را از من به امانت گرفته و مبلغی را به عنوان عوض در مقابل آن پرداخت نموده است تا به زودی آن گردنبند را باز گرداند.

آن حضرت فرمود: همین امروز آنرا به مجلس برگردان و مبادا برای بار دیگر چنین کاری مرتکب شوی که گرفتار عقوبت من خواهی شد.

دختر آن حضرت عرض کرد: یا امیر المؤمنین من دختر تو هستم چه کسی برای استفاده از آن از من سزاوارتر است؟

حضرت فرمود: ای دختر علی بن ابیطالب، هوای
نفست تو را از راه حق به در نبرد. آیا تمام زن ها
چنین امکانی را داشتند؟

آنگاه گردنبندها را از او گرفت و به بیت المال باز
گردانید. (بحار الانوار، جلد 41).

حکایت دیگر در این خصوص، داستان زیاده خواهی
طلحه و زبیر از امام علی (ع) است که به شرح ذیل،
از نظر گرامی شما می گذرانیم:

طلحه و زبیر که از جمله سرداران مشهور صدر
اسلام بودند، و در عین حال، پس از فتوحات
اسلامی در زمان خلیفه اول و دوم به ثروتی بزرگ
دست یافته بودند، پس از اینکه امام علی (ع) به
خلافت رسید به نزد وی آمدند و درخواست
امتیازاتی را از حکومت آن حضرت داشتند.

امیر مؤمنان (ع) به هنگام شب، پیش از آمدن آن دو،
مشغول محاسبات بیت المال بود و با آمدن آنها،
چراغ را خاموش کرد.

آن دو نفر شگفت زده شدند و سبب را پرسیدند.
امام فرمود: چراغی که روشن بود، از آن بیت المال
مسلمانان است که از آن برای رسیدگی و کنترل
حساب و کتاب بیت المال استفاده می کنم. اما
هنگامی که شما را دیدم دانستم که برای امری
خصوصی آمده اید، و بر این اساس، چراغ بیت المال
را خاموش کردم تا چراغی از منزل خودم برافروزم و
به پرسش های شما پاسخ گویم.

پس از مطرح شدن درخواست آنان مبنی بر مطالبه
امتیازات بیشتر از اموال عمومی، امام علی (ع) از
آنان پرسیدند: به چه دلیلی خود را برتر از دیگران
می دانید؟

آندو گفتند: در زمان خلیفه دوم، ما از امتیازات
بیشتری برخوردار بودیم و از اموال عمومی بیشتری
بهره مند می شدیم.

امام (ع) پرسیدند: در زمان پیامبر گرامی اسلام
(صلی الله علیه و آله و سلم) چگونه بودید؟

گفتند: مانند دیگر مردمان با ما رفتار می شد.
امیر مؤمنان فرمودند: هم اکنون نیز، مانند دیگران با
شما رفتار خواهم کرد. آیا من باید از روش رسول
خدا (ص) پیروی کنم یا از روش خلیفه دوم؟
آندو ، بدون اخذ هیچگونه امتیازی از محضر امام
علی (ع) بیرون رفتند.
بنا بر آنچه بیان شد، هرگونه عمل فراقانونی و امتیاز
ظالمانه در امور اقتصاد از دیدگاه آئین اسلام، ممنوع
است، و در صورتی که از این آفت بزرگ پیشگیری
شود، سلامت دستگاه اقتصادی کشور و رشد آن،
افزایش خواهد یافت.

مبارزه با رشوه خواری

یکی از آفات بزرگ دیگر اقتصادی در یک جامعه، رشوه خواری است. زیرا این پدیده شوم، موجب گسترش حق کشی و ظلم در جامعه می گردد، و ظلم و ستم، ریشه عمران و آبادانی و شکوفایی اقتصادی را می خشکاند.

از اینرو، دین مبین اسلام، با شدت تمام با این آفت بزرگ به مبارزه برخاسته است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه، چنین می فرماید:

"لعن الله الراشي و المرتشي و الماشي بينهما". (بحار الانوار، جلد 101 حدیث 11 از باب الرشا فی الحكم).

یعنی: خداوند لعنت کند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه میان آنان را.

امام جعفر صادق (ع) نیز در این خصوص، چنین می فرماید:

"و اما الرشاً فی الحکم فهو الکفر باللّٰه العظیم". (وسائل الشیعه، جلد 12 ، حدیث 2 ، باب 5 من ابواب ما یکتسب به).
یعنی: اما رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است.

روزی به رسول خدا (ص) خبر دادند یکی از فرمانداران ایشان، رشوه ای به عنوان هدیه گرفته است. آن حضرت بر آشفت و به او فرمود:

کیف تاخذ ما لیس لك بحق؟ قال: لقد کانت هدیه یا رسول اللّٰه. قال النبی (ص): أ رأیت لو قعد احدکم فی داره و لم نوله عملاً أ کان الناس یهدونه شیئاً؟

یعنی: چگونه آنچه را که حق تو نیست می گیری؟ او در پاسخ گفت: آنچه گرفتم هدیه بود ای پیامبر خدا.

رسول خدا (ص) فرمود: اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه ای می دهند؟

آنگاه پیامبر گرامی (ص) دستور داد تا هدیه یادشده از وی بازپس گرفته شود و از کار برکنار گردد. (کتاب "الامام علی (ع)"، نوشته جرج جرداق، جلد اول).

امام علی (ع) در یکی از سخنان خود چنین فرمود:
"شخصی (اشعث بن قیس) شبانگاه با هدیه‌ای که در ظرفی نهاده بود نزد ما آمد (و آن هدیه) حلوائی بود که از آن اکراه داشتم، گوئی بآب دهن مار و یا باقی آن خمیر شده بود. بدو گفتم آیا این هدیه است یا زکوة و صدقه است؟ تو می دانی که صدقه بر ما اهل بیت حرام است.

گفت نه صدقه است و نه زکوة، بلکه هدیه است!
پس بدو گفتم: مادرت در عزایت گریه کند! آیا از طریق دین خدا آمده‌ای که مرا فریب دهی؟ آیا اختلال روانی پیدا کرده‌ای و یا دیوانه شده‌ای یا هذیان میگوئی؟

سپس فرمود:

"و الله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصي الله في نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته...".

یعنی: به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهای آنها است به من بدهند که خدا را به خاطر گرفتن پوست جوی از یک مورچه نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد و این دنیای شما در نظر من پست‌تر از برگ‌گی جویده شده در دهان ملخی است. (نهج البلاغه، خطبه 224).

بر اساس آنچه بیان شد روشن می‌گردد که نظام اقتصادی اسلام، بر مبنای مبارزه با رشوه خواری و رشوه دهی استوار است، و مسئولان امر باید با شدت تمام، با این پدیده شوم که اقتصاد را به تباهی می‌کشد، مبارزه نمایند.

مراعات کرامت انسان ها

اهتمام به حفظ کرامت انسانی و مراعات عزّت نفس، یکی از آرمانهای شریف همه افراد بشر است. متفکران و فرزندان در کشورهای پیشرفته جهان، اصل حفظ کرامت انسانها را به عنوان یکی از اصول همیشگی در قوانین اساسی خود به ثبت رسانده اند.

مکتب حیاتبخش اسلام، از قرنهای پیش، بالاترین ارزش را برای آدمی قائل شده و مسلمانان را به مراعات آن توصیه نموده است.

در اینجا برای رعایت اختصار، تنها به برخی از موارد کرامت انسان از دیدگاه اسلام، اشاره می کنیم: قرآن مجید، انسان را تنها امانت دار خدا می داند و در این زمینه چنین می فرماید:

"انا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها و أشغقن منها و حملها الانسان" (سوره

احزاب، آیه 72).

یعنی: ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه کردیم ، پس آنها از برداشتن (و عهده دار شدن) آن (امانت) سرباز زدند و از آن اشفاق کردند (و بیم نمودند) و انسان آن (امانت) را برداشت.

منظور از امانت در این آیه شریفه، همانا کمالی است که از جهت تلبس انسان به عقیده و عمل صالح و پیمودن راه تکامل با ارتقاء از حسیض طبیعت بسوی اوج اخلاص حاصل می شود ؛ آنچنان اخلاصی که خداوند ، انسان را "خالص" برای خود فرماید، پس پروردگار سبحان متولی تدبیر امور او می گردد و این همان "ولایت الهیه" است.

بر این اساس ، منظور از این "امانت" ولایت الهیه ؛ و مراد از نپذیرفتن آن توسط آسمانها و زمین و کوهها ، عدم استعداد آنها در این زمینه است ، و مقصود از برداشتن این امانت توسط انسان، همان وجود صلاحیت و استعداد وی برای حمل آن ودیعه گرانبقدر می باشد.

همچنین، قرآن کریم، انسان را به عنوان خلیفه خدا بر روی زمین معرفی می کند و در این زمینه ، چنین می فرماید :

" و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء و نحن نسيح بحمدك و نقديس لك قال اتى اعلم ما لاتعلمون. و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين. قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم. قال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبئهم باسمائهم قال الم اقل لكم اتى اعلم غيب السماوات و الارض و اعلم ما تبءون و ما كنتم تكتمون". (سوره بقره، آيه 30-33).

یعنی: و آنگاه که پروردگارت به ملائکه فرمود: بی گمان من در زمین جانشینی قرار خواهم داد. (ملائکه) گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می دهی که در آن فساد و خونریزی نماید و حال آنکه ما تو را تسبیح و تقدیس می کنیم. فرمود: به تحقیق من آنچه را که شما نمی دانید می دانم. و همه

"اسماء" را به آدم آموخت سپس ایشان را بر ملائکه عرضه کرد پس فرمود: مرا به اسماء ایشان خبر دهید اگر راستگویانید، (آنان) گفتند: منزهی ، تو هیچ علمی برای ما نیست مگر آنچه که ما را آموختی ، بدرستی که تو دانا و حکیم هستی.

(خدا) فرمود: ای آدم آنان را به اسماء ایشان خبر ده، پس چون آنان را به اسماءشان خبر داد ، فرمود: آیا به شما نگفتم بی گمان من می دانم غیب آسمانها و زمین را و می دانم آنچه را که آشکار و آنچه را که پنهان می نمائید.

از سیاق آیات یادشده استفاده می شود که مراد از این خلافت و جانشینی عبارت است از خلافت خداوند متعال نه جانشینی نوعی از موجودات کره زمین که مدتی در آن زندگی کرده و منقرض شده اند.

پس این خلافت به شخص حضرت آدم اختصاص ندارد و چنانچه از آیه ذیل نیز استفاده می شود، انسانها هم خلیفه حقتعالی بر روی زمین هستند:

"ثم خلقناکم خلایف فی الارض". (سوره فاطر، آیه 39).

یعنی: سپس شما را جانشینانی در زمین قرار دادیم.

کتاب آسمانی ما، انسان را موضوع تکریم خدا قرار داده و چنین می فرماید:

"و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطّیّبات و فضلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً". (سوره اسری، آیه 70).

یعنی: و ما بنی آدم را اکرام کردیم ، و آنانرا در خشکی و دریا حمل نمودیم ، و از پاکیره ها آنان را روزی دادیم ، و آنها را بر بسیاری از آفریدگان خود برتری بخشیدیم.

در برخی از دیوانهای اشعار ، ابیات ذیل را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت داده اند که آدمی

را به عنوان جهان برتر معرفی می کند و چنین
می سراید:

دوائک فیک و لا تبصر
و دائک عنک و لاتشعر
و انت الکتاب المبین الذی
باحرفه یظهر المضمّر
أتزعّم انک جرم صغیر
و فیک انطوی العالم الاکبر

یعنی : دواء تو در تو است و نمی بینی. درد تو از تو
است و نمی دانی. و تو آن کتاب آشکاری هستی
که با حرفهای آن امور پنهان آشکار می گردد. آیا
گمان برده ای که شیئی کوچکی هستی؟ و حال
آنکه در وجود تو جهانی بزرگتر پیچیده شده است".
بنا بر آنچه گذشت، بزرگواری و کرامت انسان از
دیدگاه اسلام روشن می گردد. در نظام اقتصادی
اسلامی، باید این حقیقت در نظر گرفته شود و

عزت و کرامت مردم، با هیچ چیز دیگری معاوضه
نشود.

به عنوان مثال، هرگز نباید به خاطر جلب منافع
مادی، موقعیتی که موجب تحقیر جامعه و یک ملت
گردد، پذیرفته شود.

احترام به حقوق مردم

احترام به حقوق همه انسان ها به صورت عام، و حقوق شهروندان یک کشور که بر عهده مسئولان است به صورت خاص، از جمله وظائف مهم پیروان اسلام به شمار می رود.

علاوه بر این، میان مسلمانان نیز حقوقی در نظر گرفته شده است که هریک از آنان باید نسبت به دیگری به عنوان هم کیش خود، رعایت نماید.

در زمینه حقوق همه شهروندان که بر عهده حاکم اسلامی قرار داده شده است، امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، به این اصل درخشان اسلامی اشاره می کند و چنین می فرماید:

"وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًا تَعْتَمِرُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْسَنُ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ". (نهج البلاغه، نامه امام علی به مالک اشتر نخعی).

یعنی: دل خود را مالمال از مهر و محبت به مردم ساز.
مبادا چونان حیوان درنده ای باشی که خوردن آنان را
غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر
دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش.

در این سخن زیبا، امیر مؤمنان (ع)، همه مردم را دارای
حق بر گردن حاکمان و فرمانروایان مسلمان می‌داند و
به این نکته اشاره می‌فرماید که مردم اگر مسلمان
باشند، حق هم‌کیشی بر گردن والیان مسلمان دارند،
و اگر مسلمان نیستند، باز هم حق هم‌نوعی بر گردن
آنان خواهند داشت، و مراعات هر دو حق، امری واجب
است.

بر اساس این سخن جاویدان، رعایت حقوق همه
انسانها از دیدگاه اسلام اصیل، لازم و واجب است و
فرمانروای کشور اسلامی باید حقوق همه شهروندان
آن سرزمین را از هر دین و آئینی که هستند، مراعات
نماید.

در خصوص مراعات حقوق یکدیگر میان مسلمانان نیز،
آیات و روایات فراوانی رسیده است.
امام سجاد (ع) نیز، رساله ای مستقل در زمینه حقوق
افراد جامعه نسبت به یکدیگر تدوین نموده اند که
مطالعه آن، ما را به ابعاد اهمیت رعایت حقوق یکدیگر
آگاه می سازد.

اهتمام به سعادت انسان در دنیا و آخرت

مکتب حیاتبخش اسلام، سعادت و سربلندی انسان در دنیا را همزمان با سعادت و کمال او در آخرت، مورد اهتمام قرار داده است.

لازمه سعادت انسانها در دنیا، برخورداری از رفاه، آسایش و آرامش فرد و جامعه است. این امر نیز، بدون داشتن اقتصاد سالم و پویا، امکان پذیر نیست.

بنا بر این، تامین سعادت و سربلندی در دنیا، یکی از امور زیربنایی اقتصاد اسلامی به شمار می رود.

از دیدگاه اسلام، سالک طریق حقیقت نمی تواند به بهانه بدست آوردن سعادت اخروی، زندگانی دنیوی و کار و تلاش و رسیدگی به امور معاش خانواده خود را تعطیل کند. همچنانکه به بهانه ضرورت های زندگی دنیا، نمی توان عبادت خدا و کمک به خلق خدا و برنامه خودسازی معنوی را رها سازد.

روایت زیبایی از پیشوایان معصوم مانند امام صادق، امام کاظم و دیگر امامان (علیهم السلام) در این زمینه نقل شده است که از نظر شما می گذرانیم: **لیس منّا من ترک آخرته لدنياه، و لا دنياه لآخرته.** (کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3؛ و بحارالانوار، جلد 17). یعنی: از ما نیست کسی که آخرت خود را به خاطر دنیایش رها سازد. همچنین از ما نیست کسی که دنیایش را به خاطر آخرتش ترک نماید.

برخلاف برخی از ادیان و مذاهبی که فقط خود را ضامن سعادت بشر در عالم پس از مرگ می دانند؛ شریعت اسلام، خوشبختی انسانها را در هردو بعد دنیا و آخرت مورد تاکید قرار می دهد و برای هر دو جنبه جسمی و روحی آنها دستور العمل دارد.

روایت ذیل، از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) از جمله امام حسن مجتبی (علیه السلام) رسیده است که دیدگاه اسلام را در این زمینه به روشنی تبیین می نماید:

"اعمل لدنياك كأنك تعيش أبدا ؛ و اعمل لآخرتك كأنك تموت غدا". (کتاب من لایحضره الفقیه، جلد 4؛ و بحار الانوار، ج 44).

"برای دنیایت چنان تلاش کن ، مثل اینکه برای همیشه زنده خواهی ماند؛ و برای آخرت خود نیز چنان کار کن؛ مانند اینکه فردا از جهان رخت خواهی بست."

اصالت دادن به تولید

پایداری یک نظام اقتصادی، به درونزایی آن بستگی دارد. و این امر نیز، اصالت دادن به تولید را در همه عرصه های گوناگون اقتصادی ضروری می سازد.

آئین دیرپای اسلام نیز، به این حقیقت روشن توجه دارد و در طراحی نظام اقتصادی خود، بر آن تاکید ورزیده است.

یکی از رازهای تحریم ربا در اسلام نیز، همین ویژگی اقتصاد اسلامی است که بدست آوردن پول را تنها از طریق پول، جایز نمی داند، مگر آنکه صبغه تولید در میان باشد.

بدین جهت، ربا به عنوان معامله ای حرام دانسته شده، در حالی که عقدهایی مانند مضاربه، مزارعه و مساقات، مجاز می باشند.

از اینرو، خدای بزرگ، ربا را در ردیف "اکل بالباطل" دانسته و در آیات متعدد قرآن مجید، آن را مورد نهی قرار داده است:

به عنوان مثال، در سوره نساء ، آیه 161 چنین آمده است:

**وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ
وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.**

یعنی: و [همچنین] بخاطر ربا گرفتن آنها [برخی از امور] را بر آنان حرام کردیم، در حالی که از ربا و خوردن اموال مردم به باطل نهی شده بودند؛ و برای کافران از آنان، عذاب دردناکی آماده کرده ایم.

در سوره بقره، آیه 275 نیز، چنین می خوانیم:

**الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ
الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا
وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ
فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.**

یعنی: کسانی که ربا می‌خورند، برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است. این، به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد مانند ربا است [و با هم فرقی ندارند]، در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام فرموده است. و اگر کسی موعظه الهی به او رسد، و از حرام، خودداری کند، آنچه قبلاً بدست آورده مال اوست؛ و کار او به خدا واگذار می‌شود؛ اما کسانی که [به این گناه] بازگردند، اهل آتشند؛ و همیشه در آن ماندگارند.

همچنین، در سوره بقره، آیه 276 چنین آمده است:
يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ.

یعنی: خداوند، ربا را نابود می‌سازد؛ و صدقات را افزایش می‌دهد؛ و خداوند، هیچ انسانِ ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

مشارکت دادن مردم در امر تولید

نظریه پردازان بزرگ اقتصادی در عصر حاضر به این حقیقت اذعان دارند که نظام یک اقتصاد پویا و زاینده، مبتنی بر مشارکت فعال و برنامه ریزی شده مردم در عرصه تولید است.

دین مبین اسلام نیز، با وقوف به این راز درونزایی در امر اقتصاد، راه هایی را برای تحقق این دیدگاه، عرضه نموده که در این مبحث، به برخی از آنها اشاره می شود.

برخی از این راه ها عبارتند از :

- مضاربه
- مزارعه
- مساقات

در اینجا، برخی از مسائل مربوط به این سه باب را که در فقه اسلامی به تفصیل آمده است و در

رساله توضیح المسائل بیان کرده ایم، از نظر گرامی
شما می گذرانیم:

مضاربه

«مضاربه» قراردادی است که میان مُضارب
(سرمایه گذار) و عامل (کسی که با آن سرمایه کار
می کند) بر اساس سود مُشاع بسته می شود.

مسأله 1 - در قرارداد مضاربه خواندن صیغه عربی
شرط نیست، و همین که صاحب سرمایه با هر
بیانی مقصود خود را بفهماند و عامل هم آن را
بپذیرد، قرارداد مضاربه منعقد می شود.

مسأله 2 - در طرفین قرارداد مضاربه، بلوغ، عقل و
اختیار شرط است و علاوه براین سرمایه گذار باید
حقّ تصرّف در دارایی خود را داشته باشد و عامل
بتواند با آن سرمایه کار نماید.

مسأله 3 - اصل سرمایه در مضاربه می تواند به
صورت نقد یا دین یا منفعت باشد، و در سود آن
سهم هر کدام باید به نحو مشاع معین شود.

مسأله 4 - لازم نیست سرمایه مضاربه طلا و نقره
سگّه دار باشد، بلکه مضاربه با اسکناس یا اوراق
دیگر با ارزش نیز صحیح است.

مسأله 5 - اگر عامل کوتاهی نکند و زیانی پیش آید، متحمل زیان نمی شود و زیان بر عهده صاحب سرمایه است ولی اگر در مضاربه شرط کنند که زیان متوجه دو طرف یا فقط عامل گردد، شرط صحیح است و باید طبق شرط عمل کنند.

مسأله 6 - اگر عامل با سرمایه گذار شرط کند تا پایان مدت، ماهانه مبلغ معینی را به عنوان علی الحساب به او بپردازد و در پایان مدت، سود را تعیین نموده باقی مانده سود را تسویه کنند و یا با یکدیگر مصالحه نمایند، مضاربه صحیح است.

مسأله 7 - قراردادی که میان صاحب سرمایه و صاحب صنعت و حرفه بسته می شود تا عامل سرمایه را در صنایع به کار گیرد و سود آن را بین خود تقسیم کنند، به عنوان مضاربه صحیح است. همچنین قراردادی که بین صاحب ماشین و راننده یا بین صاحب ابزار کار و کارگر بسته می شود، به عنوان مضاربه صحیح است.

مسأله 8 - اگر انتقال سرمایه به شهر یا کشور دیگر متعارف و معمول نباشد، عامل نمی تواند بدون اجازه سرمایه گذار آن را منتقل نماید و اگر بدون اجازه او منتقل کند و از این بابت زیانی به سرمایه وارد شود، ضامن خسارت خواهد بود ولی اگر

سرمایه گذار اجازه داده باشد و عامل نیز در حفظ سرمایه کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله 9 - در مواردی که عامل حقّ جایجا کردن سرمایه را به شهر دیگری دارد، مخارج متعارف مانند هزینه جایجایی و انبارداری و هزینه سفر خود را می تواند به حساب مضاربه منظور نماید.

مسأله 10- يك سرمایه گذار می تواند با چند عامل که به طور مشترك کار می کنند در مورد يك مال مضاربه کند، خواه سهم آنان از سود مساوی باشد یا نه و در عمل یکسان باشند یا متفاوت، همچنین چند سرمایه گذار می توانند با يك عامل به مضاربه بپردازند.

مسأله 11- پدر و جدّ پدری می توانند با مال کودک صغیر خود، در صورتی که به مصلحت او باشد، مضاربه کنند. همچنین قیّم شرعی بچّه می تواند با مراعات کامل مصلحت و امانت، مال کودک را به مضاربه دهد.

مزارعه

«مزارعه» آن است که صاحب زمین ، زمین خود را در اختیار کشاورز (زارع) بگذارد تا زراعت کند و سهم مشاع معینی از حاصل را به مالک بدهد.

مسأله 1- قرارداد مزارعه ممکن است با صیغه لفظی به هر زبانی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر يك سوم حاصل آن برای مدت دو سال در اختیار تو می گذارم» و زارع بگوید: «قبول کردم»، یا بدون آن که صیغه ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البتّه گفتگوهای لازم درباره مدت و مقدار سهم طرفین و مانند آن باید قبلاً شده باشد).

مسأله 2 - در مزارعه چند شرط باید رعایت شود :

- 1- صاحب زمین و زارع هر دو باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنها را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند، 2- همه حاصل زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود. 3- سهم هر کدام بطورمشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها. 4- باید مدّتی را که زمین در اختیار زارع است معین کنند و به اندازه ای باشد که به دست آمدن حاصل در آن مدّت ممکن باشد. 5- زمین باید قابل زراعت باشد ولی اگر زمین آماده نیست اما می توان کاری کرد که آماده زراعت شود مزارعه صحیح است. 6- نوع زراعت را باید معین کند، مگر این که زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر

عرف نداشته باشد و یا این که معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. 7- باید زمین معین باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیت متفاوت باشد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با بیان اوصاف آن به زارع بدهد. 8- مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است.

مسأله 3 - اگر مالك یا زارع قرار بگذارد که مقدار معینی از حاصل (مثلاً يك تن) مال او باشد و بقیه را میان هر دو تقسیم کنند اشکال دارد.

مسأله 4 - هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده است (حتی مثل علف که می توان آن را به برای تغذیه حیوانات صرف کرد) ، آن مقدار مطابق قرارداد،

مال هر دوی آنها می باشد و در بقیه، مزارعه باطل است.

مسأله 5 - هرگاه پس از قرارداد مزارعه و تحویل زمین، زارع زراعت نکند باید اجاره آن مدت را مطابق معمول به مالك بدهد و اگر نقصى در زمین پیدا شده ضامن است.

مسأله 6 - صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، مگر در صورتی که یکی از آنها مغبون شده باشد؛ ولی اگر به هنگام قرارداد، حق فسخ برای هر دو، یا یکی از آن دو معین شده باشد، می توان مطابق قرارداد، معامله را به هم زد. همچنین اگر در قرارداد توافق کرده باشند که نمی توانند قرار داد را فسخ کنند، نمی توانند آن را به هم بزنند.

مساقات

«مساقات» آن است که کسی درختان خود را تا مدت معینی به دیگری واگذار کند که در مقابل دریافت سهمی از میوه یا دیگر منافع آن، باغ او را آبیاری و رسیدگی کند.

مسأله 1 - طرفین در مسابقات می توانند صیغه آن را به هر زبان بخوانند، و اگر صاحب درخت به قصد مسابقات آن را در اختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، معامله صحیح است. (البته گفتگوی لازم برای تعیین مدت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

مسأله 2 - شرایط مسابقات عبارتند از : **1-** مالک و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. **2-** کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. **3-** ممنوع از تصرف در مال خود نباشند. **4-** مدت مسابقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید صحیح است. **5-** باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن به صورت مشاع باشد. **6-** باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی و امثال آن که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد مسابقات صحیح است، و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مسابقات نیست.

مسئله 3 - در مورد بوته هندوانه، خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد صحیحی در کار باشد و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند، این معامله صحیح است.

مسئله 4 - درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشد معامله در آن صحیح است.

مسئله 5 - طرفین معامله می توانند با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حق فسخ برای هر دو یا برای یکی قرارداد باشند می توانند معامله را به هم زنند و اگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم زند.

مسئله 6 - معامله مساقات با مرگ صاحب درختان به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هستند، اما اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند

معامله به هم می خورد، ولی اگر چنین شرطی
نکرده باشند در صورتی که مالک موافقت کند، ورثه
عامل جانشین او می شوند.

مسأله 7 - طرفین باید وظایفی را که بر عهده هر
کدام از دو طرف می باشد قبلاً معین کنند، مانند
تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و
وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای
در محل حاکم باشد همان کافی است.

مسأله 8 - طرف قرارداد در مسابقات می تواند
متعدد باشد یعنی صاحب درختان، آن را در اختیار
چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مسابقات ببندد.

اهتمام به عمران و آبادانی

یکی از اهداف و آرمان های بلند مکتب اسلام در زمینه اقتصاد، عمران و آبادانی زمین است.

امام علی (علیه السلام) در زمینه علت هبوط حضرت

آدم علیه السلام به زمین، چنین می فرماید:

"فَاهِبْطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمَرَ أَرْضَهُ يَنْسِيَهُ". (نهج البلاغه، خطبه 91).

یعنی: خداوند، آدم را بعد از توبه او به زمین فرو فرستاد تا با نسل خود، زمین را آباد سازد.

بنا بر این، یکی از اهداف مهم آفرینش انسان، عمران و آباد سازی این کره خاکی توسط انسان است.

قرآن مجید نیز از قول حضرت صالح پیامبر (ع) چنین می فرماید:

"وَإِلَى تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ". (سوره هود، آیه 61).

یعنی: و بسوی قوم ثمود، برادرشان "صالح" را فرستادیم، او گفت: خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست، اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذار کرد.

امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، عمران و آبادانی کشور را در رأس اولویت های حکومت معرفی می فرماید و چنین می گوید:

وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ يَغْيِرَ عِمَارَةَ أَحْرَبِ الْبِلَادِ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرِبٍ أَوْ بَالَةٍ أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اعْتَمَرَهَا عَرَقٌ أَوْ أَحْجَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجَوْا أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ، وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّتَ بِهِ الْمُؤُونَةُ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَرْزِينِ وَلَايَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ تَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِغَاصَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا قَضَلَ قُورَهُمْ بِمَا دَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِحْمَامِكَ لَهُمْ، وَالثَّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرَفْعِكَ بِهِمْ، فَرَبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ، فَإِنَّ

الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلًا مَا حَمَلْتَهُ، وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ
إِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى
الْجَمْعِ، وَسَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقِلَّةِ انْتِبَاحِهِمْ بِالْعَبْرِ.

یعنی: باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع
آوری مالیات و خراج باشد ، زیرا خراج جز با آبادانی
فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون
آبادانی به دست آورد، کشور را خراب ، و بندگان خدا را
هلاک می کند ، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نمی
آورد. پس اگر مردم شکایت کردند از سنگینی مالیات،
یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی
باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، یا
خشکسالی، پس در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف
ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در
خراج تو را نگران نسازد ؛ زیرا این کار ، اندوخته‌ای است
که در آبادانی کشور تو ، و آراستن ولایت به تو باز می
گردانند ؛ علاوه بر اینکه رعیت تو را می‌ستایند، و تو از
گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به
افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان

اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی صاحبان آنها است، و تنگدستی آنان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان بد گمان هستند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی‌گیرند.

همانگونه که قبلا در شرح این نامه گفته ایم، این فراز از سخنان امام علی (ع)، یکی از زیبا ترین و مترقی ترین اندیشه های کشور داری است، که مدیران کشورهای توسعه یافته امروز، به اهمیت آن پی برده اند و اصول آن را در ممالک خویش، پیاده ساخته اند. این عبارات موجز، توجه امیر مؤمنان (ع) را به نقش عمران در امر "توسعه اقتصادی" نشان می دهد.

مبارزه با رانت خواری

واژه "رانت" از کلمه فرانسوی Rente بدست آمده است. این کلمه در لغت به معنای مقررات سالانه و درآمد خصوصی می باشد.

در اصطلاح علم اقتصاد، از دیرباز، معانی گوناگونی توسط صاحب نظران مکاتب اقتصادی مختلف برای این واژه بیان شده است.

برخی از تعاریف یادشده که توسط نظریه پردازان مختلف بیان شده ، بدین شرح است:

1. "رانت" عبارت است از: درآمد مازاد بر هزینه

فرصت از دست رفته و یا اضافه درآمد يك

عامل تولید نسبت به درآمد همان عامل

تولید در شرایط رقابت کامل.

2. "رانت" عبارت است از: دریافتي حاصل از

فعالیت‌هاي غير مولد.

3. "رانت" عبارت است از: انتقال درآمد به افراد یا گروه‌هایی از جامعه به خاطر توان بالقوه آنها در ایجاد محدودیت در فعالیت اقتصادی دیگران.

4. "رانت" عبارت است از: سود بادآورده ای که کسب درآمد نه از طریق مشارکت عامل تولید در فعالیت تولیدی، بلکه به واسطه داشتن قدرت سلب اختیار از دیگران امکان‌پذیر شده است.

بر اساس آنچه بیان شد، مفهوم "رانت خواری" یا "ویژه خواری" در اصطلاح اقتصادی این است که افرادی به خاطر دسترسی به منابع قدرت و حکومت، امکانات ویژه ای را بدست آورند که به صورت انحصاری بتوانند منافع سرشاری را به جیب بزنند، در حالی که افراد عادی جامعه نمی توانند از آن امکانات بهره مند گردند.

روشن است که این پدیده شوم، یکی از آفات بزرگ نظام اقتصادی است، و بی عدالتی و ثبات اقتصادی را در پی دارد.

دیدگاه اسلام در زمینه رانت خواری

در زمینه مبارزه با رانت خواری که می تواند ریشه اقتصاد یک جامعه را بخشکاند، آیات و روایات فراوانی وارد شده است. همه آیات شریفه قرآن که لزوم برپاداشتن عدالت را گوشزد می کند، مبارزه با رانت خواری را که امری ظالمانه است، تحت پوشش قرار می دهد.

علاوه بر این، روایات متعددی که با صراحت بیشتر، رانت خواری را مورد نکوهش قرار می دهد، وجود دارد که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم: امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، چنین می فرماید:

و لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ يَمَنُ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ

فِي شَرِبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوَازِينَهُ عَلَىٰ غَيْرِهِمْ
فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ.

یعنی: مبدا به هیچ یک از اطرافیان و نزدیکان
زمینی واگذاری و مبدا کسی از سوی تو به این
طمع بیفتد که مالک آب و زمینی شود تا به
همسایگان در آبیاری یا کار مشترک، خسارت وارد
سازد و بارش را بر دوش دیگران نهد که بهره شیرین
آن را فقط آنان می برند و ننگ آن در دنیا و آخرت
برای تو می ماند.

از امام صادق (ع) نیز، چنین روایت شده است:

لما فتح رسول الله صلى الله عليه و آله مكة قام على
الصفا فقال: يا بنى هاشم! يا بنى عبدالمطلب! انى
رسول الله اليكم، و انى شفيق عليكم و ان لى عملى و
لرجل منكم عمله، لاتقولوا: ان محمداً منا و سندخل
مدخله، فلا والله ما اوليائى منكم و لامن غيركم الا
الملتقون. الا فلا اعرفكم تاتونى يوم القيامة تحملون
الدنيا على رقابكم و يأتى الناس، يحملون الآخرة، الا و

**انی قد اعذرت الیکم فیما بینی و بینکم، و ان لی عملی
و لکم عملکم.** (صفات الشیعه، نوشته شیخ صدوق).

یعنی: رسول خدا پس از فتح شهر مکه، خویشاوندان خود را از بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب در کوه صفا جمع کرد و خطاب به آنان چنین فرمود:

من پیامبر خدا هستم در میان شما و برای شما دلسوزم. عمل من برای خودم و عمل هریک از شما برای خودتان خواهد بود. هرگز نگوئید: محمد از ما است و ما هم با او خواهیم بود. سوگند به خدا فقط پرهیزکاران با من خواهند بود، و چنانچه در فردای قیامت شما با گناه و دیگران با عمل صالح بیایند، اصلاً شماها را نخواهم شناخت. آگاه باشید که من با این سخنان اتمام حجت کردم. من در گرو اعمال خودم و شما نیز در گرو اعمال خودتان خواهید بود.

با این سخنان قاطع و صریح، پیامبر گرامی اسلام، آب پاکی روی دست خویشاوندان و نزدیکان خود ریخت و صریحاً هرگونه تبعیض میان آنان و افراد عادی جامعه را رد کرد.

روشن است که حاضران در آن مجلس به خوبی دریافتند که همانگونه که رسول خدا (ص) حاضر نیست در قیامت بار گناه آنان را به دوش بکشد، در حکومت خود نیز به آنان اجازه تبعیض اقتصادی نسبت به دیگران و ویژه خواری را نخواهد داد.

اصالت دادن به کار و تلاش

با گشت و گذار در کشورهای پیشرفته و دقت در مظاهر تمدن و حیات جوامع آنان به خوبی آشکار می‌گردد که یکی از عوامل اصلی رشد و توسعه آن بلاد، نهادینه شدن فرهنگ کار و تلاش و مخالفت با راحت طلبی و تن پروری بوده است.

هیچ کشوری بدون ترویج این فرهنگ ارزشمند ساخته نمی‌شود و هیچ تمدنی منهای این عامل اساسی، به اوج نمی‌رسد.

از اینرو در آئین مقدس اسلام نیز، این عامل مؤثر و سازنده مورد توجه خاص قرار گرفته است.

به عنوان مثال، قرآن مجید در آیه های 39 و 40 از سوره مبارکه نجم، با صراحت، کار و تلاش را مایه دارایی و مکننت جوامع انسانی معرفی کرده و چنین فرموده است:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى.

یعنی: برای آدمی جز حاصل تلاش او نیست، و کوشش او دیده خواهد شد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در این زمینه چنین می فرماید:

الكاذب على عياله كالمجاهد في سبيل الله. (وسائل الشيعة، كتاب التجارة، أبواب مقدماتها، باب 22؛ و كتاب المستدرک، از غوالی اللثالی).

یعنی: کسی که برای امرار معاش خانواده خود کار و تلاش می کند، مانند مجاهد در راه خداوند است.

در کتاب بحارالانوار، جلد 103، حدیث 34 ؛ و جلد 46، حدیث 5، و در کتاب الکافی، جلد 5 ، حدیث 1 چنین آمده است:

شخصي مشاهده کرد امام محمد باقر (ع) مشغول کار است و به خاطر شدت فعالیت، عرق از پیشانی مبارکش می ریزد، با خود گفت: این مرد بعید است جانشین امام سجاد (ع) باشد، او چقدر حریصانه به

دنبال دنیا است که این اندازه خود را در راه آن به زحمت انداخته است!

از اینرو، به منظور موعظه و نصیحت آن حضرت، به نزد ایشان رفت و چنین گفت: خدا تو را اصلاح کند، تو از بزرگان قریب هستی، در این ساعات گرم روز، خود را برای دنیا به زحمت انداخته ای؟ اگر در این حالت اجل تو فرا رسد، جواب خدا را چه خواهی داد؟

امام باقر (ع) در پاسخ او فرمود: به خدا سوگند اگر مرگ در این حال فرا رسد، در حال اطاعت خدا هستم و با کار تلاش خود می خواهم خود را از منت تو و دیگر مردمان حفظ نمایم.

آن شخص گفت: ای فرزند رسول خدا (ص)، من می خواستم تو را موعظه کنم ولی تو من را نصیحت و هدایت فرمودی.

همچنین در کتاب بحارالانوار، جلد 103، حدیث 42 چنین آمده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

"هر کس از کار و تلاش خویش روزی خود را به دست آورد، در روز قیامت در صف پیامبران الهی قرار می گیرد و به ثواب آنان نائل می گردد".

امام کاظم (ع) هم در این زمینه چنین می فرماید:
"اعمل لدنیاك كانك تعيش ابدًا، و اعمل لآخرتك كانك تموت غدًا". (وسائل الشیعه، ج 12، حدیث 2، و روضه المتقین، ج 6، ص 403).

یعنی: برای دنیای خود چنان تلاش کن که گویا همیشه زنده خواهی ماند؛ و برای آخرت خود نیز چنان کار کن که گویا فردا خواهی مرد.

در کتاب الکافی، جلد 5 چنین می خوانیم:
شخصی می گوید: حضرت امام صادق (ع) را دیدم که مشغول بیل زدن در باغ خود بود و عرق از جبین آن حضرت می ریخت. به او گفتم: فدایت شوم اجازه فرمایید من به جای شما کار کنم. آن حضرت فرمود:

"اني احب ان يتأذي الرجل بحر الشمس في طلب
المعيشه".

یعنی: من دوست دارم که مرد در گرمای آفتاب با
کارکردن برای امرار معیشت، آزرده گردد.
از آنچه گذشت به خوبی روشن می گردد که دین
اسلام، آئین کار و تلاش و مبارزه با تن پروری است.
نظام اقتصادی جامعه نیز باید بر اساس این ارزش
الهی و انسانی استوار گردد.

مبارزه با انباشت ثروت های راکد

از مجموعه آیات شریفه قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود که شریعت ما انباشتن ثروت به صورت راکد را نکوهش می کند و بر انفاق بخشی از دارایی در جهت رسیدگی به قشر آسیب دیده جامعه و همچنین به کار گیری بقیه آن در مسیر تولید، تجارت، خدمات و دیگر موارد مثبت اقتصادی، تاکید می ورزد.

قرآن کریم در سوره توبه، آیه های 34 و 35 در این زمینه چنین می فرماید:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ
أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ . يَوْمَ يُخَمَّى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ
فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ
لَأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ".

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از علمای [اهل کتاب] و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و [مردم] از راه خدا باز می‌دارند! و کسانی را که طلا و نقره را ذخیره می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذاب دردناکی بشارت ده. در آن روز، آن را در آتش جهنم، داغ و سوزان کرده، و با آن صورتها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند؛ [و به آنها می‌گویند]: این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس بچشید چیزی را که برای خود ذخیره ساختید.

امیر مؤمنان (ع) نیز، در این زمینه چنین می‌فرماید:
"ما رأیت ثروة (نعمة) موفورة الا و الی جانبها حق مضیع".

یعنی: هیچ ثروت یا نعمت انباشته‌ای ندیدم، مگر اینکه در کنار آن، حقی ضایع شده بود. بنا بر این، انداختن ثروت بدون انفاق و به کارگیری آن در مسیر تولید و تجارت و امثال آن، خلاف حق و مورد نکوهش اسلام است.

امام علی (ع) در سخنی دیگر، چنین می فرماید:
"إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ،
فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا يَمَّا مَنَعَ بِهِ عَنِّي، وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ
عَنْ ذَلِكَ". (نهج البلاغه، بخش الحکم).

یعنی: خداوند سبحان، روزی فقراء را در اموال
ثروتمندان واجب فرموده است، پس هیچ فقیری
گرسنگی نمی کشد مگر به خاطر آنچه که اغنیاء به
آن بهره مند شده اند، و خداوند از آنان بازخواست
خواهد فرمود.

مخالفت با اسراف و تجمل گرایی

"اسراف" به معنای افراط و تجاوز از حدّ اعتدال است. این پدیده که از گناهان بزرگ و معاصی کبیره می باشد، از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی، مورد نکوهش شدید قرار گرفته است.

در آیه 141 از سوره انعام چنین می خوانیم:

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ."

یعنی: از میوه های درختان به هنگامی که به ثمر می نشیند، بخورید! و حقّ آن را به هنگام درو، بپردازید، و اسراف نکنید، که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

در آیه 31 از سوره اعراف نیز، چنین آمده است:

"يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا
وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ."

یعنی: ای فرزندان آدم! زیور و زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید، و بخورید و

بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.

همچنین، در آیه 26 و 27 از سوره مبارکه اسراء چنین می‌خوانیم:

"وَأْتِ دَاَ الْغُرَبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا".

یعنی: و حقّ خویشاوندان را بپرداز، و [همچنین حق] مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن، زیرا تبذیرکنندگان، برادران شیاطین هستند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود.

در این آیه، اسراف کنندگان، به عنوان برادران شیاطین نامیده شده‌اند و این امر، نشانه عمق رذالت این صفت زشت است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این زمینه چنین می‌فرماید:

"أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ". (نهج البلاغه، خطبه 126).

یعنی: آگاه باشید! صرف کردن مال در غیر مورد استحقاق، تبذیر و اسراف است. این عمل صاحب خود را در دنیا بالا می برد اما در آخرت پست و حقیر می سازد، و در نظر توده مردم سبب اکرام می گردد اما در پیشگاه خدا موجب سقوط مقام وی خواهد شد.

در حدیثی دیگر، چنین می خوانیم:

"مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَعْدٍ وَ هُوَ يَتَوَضَّأُ، فَقَالَ: لَا تَسْرِفْ يَا سَعْدُ! قَالَ: أَفِي الْوُضُوءِ سَرْفٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ أَنْ كُنْتَ عَلَيَّ نَهْرَ جَارٍ". (تفسیر صافی، جلد 3).

یعنی: پیامبر گرامی اسلام (ص) از راهی می گذشت و «سعد» را در حال وضو گرفتن دید. فرمود: ای سعد! اسراف مکن؛ سعد گفت: ای

پیامبر خدا آیا در وضو هم اسراف است؟ حضرت فرمود: آری، گر چه در کنار نهري باشی.

امام صادق (ع) در این خصوص چنین می فرماید:

"للمسرف ثلاث علامات: يشترى ما ليس له و يلبس ما ليس له و يأكل ما ليس له". (بحار الانوار، جلد 72).

یعنی: برای اسراف کننده سه نشانه است: آنچه را که لازم نیست می خرد، آنچه را که لازم نیست می پوشد و آنچه را که لازم نیست می خورد .

همچنین، امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر، چنین می فرماید:

"ليس فيما اصلح البدن اسراف ... انما الاسراف فيما اتلف المال و اضرّ بالبدن". (بحار الانوار، جلد 75).

یعنی: در آنچه صرف اصلاح بدن می گردد اسراف نیست، اسراف در نابود ساختن مال است و آنچه که به بدن ضرر می رساند .

امام کاظم علیه السلام، در زمینه آثار شوم اسراف،
چنین می فرماید:

"من بدّر و اسرف زالت عنه النعمة". (بحار الانوار، جلد
78).

یعنی: کسی که تبذیر و اسراف کند، نعمت از او
گرفته می شود .

امام صادق (ع) نیز، اسراف را موجب تقلیل برکت
می داند و چنین می فرماید:

"انّ مع الاسراف قلّة البركة". (وسائل الشیعه، جلد 10).

یعنی: اسراف کردن همراه با کم شدن برکت است.
در مقابل صفت اسراف و تبذیر، صفت قناعت و صرفه
جویی قرار دارد.

نظام اقتصاد اسلامی باید مبتنی بر صرفه جویی، و
مبّرّاً از اسراف و تجمل گرایی باشد.

مبارزه با استثمار و بهره‌کشی از دیگران

مقصود از استثمار، بهره‌کشی ظالمانه و بهره‌برداری از کار دیگران است. برخی از اندیشمندان، استثمار را به عبارات دیگری به شرح ذیل تعریف کرده‌اند:

- استثمار یعنی: به دست آوردن محصول کار دیگران به صورت مجانی از جانب فردی که صاحب خصوصی وسائل تولید است .
- استثمار ، یعنی بهره‌مند شدن از کار دیگران به صورت بلا عوض.

نقطه مقابل استثمار، "قسط" است. بنا بر این، مقتضای قسط، احقاق حق هر فرد نسبت به کار و تلاشی که داشته است می‌باشد.

قرآن مجید در آیات متعددی، بر اجرای قسط که موجب ریشه کن شدن استثمار می‌گردد ، تاکید

می کند. به عنوان مثال، در آیه 135 از سوره نساء،
چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ
عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا
فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤْأُوا أَوْ
تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَيْرًا.

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام به قسط
و عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید، اگر چه به
زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما باشد.
اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است
که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوی و هوس
پیروی نکنید؛ زیرا در غیر این صورت، از حق منحرف
خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار
آن اجتناب نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید،
آگاه است.

در آیه 8 از سوره مائده نیز، چنین می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا
يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ
لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای
خدا قیام کنید، و از روی قسط و عدل، گواهی دهید،
دشمنی با یک گروه، شما را به گناه و ترک عدالت
نکشاند، به عدالت رفتار کنید، که به پرهیزگاری
نزدیکتر است، و تقوا پیشه سازید، زیرا خدا از آنچه
انجام می‌دهید، با خبر است.

همچنین، در آیه 152 از سوره انعام چنین آمده
است:

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ
أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا
وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَيَعْهَدِ اللَّهُ
أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

یعنی: و به مال یتیم، جز به بهترین صورت، نزدیک
نشوید، تا به حد رشد خود برسد، و حق پیمان‌ه و
وزن را با قسط و عدالت ادا کنید. هیچ کس را، جز

بمقدار توانایش، تکلیف نمی‌کنیم. و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد خویشاوندان خود بوده باشد و به پیمان خدا وفا کنید، این چیزی است که خداوند شما را به آن توصیه می‌کند، تا متذکر شوید.

در آیه 47 از سوره یونس هم چنین می‌خوانیم:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

یعنی: برای هر امتی، رسولی است؛ هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، با قسط و عدالت در میان آنها داوری می‌شود؛ و ستمی به آنها نخواهد شد.

در آیه 85 از سوره هود نیز، چنین آمده است:

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

یعنی: ای قوم من! پیمان‌ها و وزن را با قسط و عدالت، و به صورت تمام بدهید، و بر اشیاء مردم،

عیب نگذارید، و از حق آنان نگاهید، و در زمین به
فساد نکوشید.

رسالت اسلام و همه ادیان الهی در برپاداشتن
قسط و عدل، و مبارزه با استثمار و بهره کشی از
دیگران، از آیات نورانی یادشده در قرآن، به خوبی
روشن می گردد.

رسیدگی به محرومان و اقشار آسیب پذیر

لزوم رسیدگی به اقشار آسیب پذیر جامعه به عنوان یکی از مبانی اساسی در اقتصاد اسلامی، در سراسر آیات شریفه قرآن مجید و روایات اسلامی، موج می زند.

در اینجا به عنوان نمونه، برخی از آیات و احادیث نورانی پیشوایان دینی را از نظر شما می گذرانیم:

در آیه 26 از سوره اسراء، چنین آمده است:

وَاتِ ذَاَ الْغُرَبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ.

یعنی: حق بستگان و مستمندان و واماندگان در راه را پرداز.

از این آیه کریمه به خوبی روشن می گردد، که آنچه لازم است به گروه مستمندان پرداخت شود، حق آنان است، که در صورت عدم پرداخت آن، همگان در پیشگاه خدا مسئول می باشند.

در آیه 177 از سوره بقره نیز، چنین آمده است:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ
وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ
الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا
وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ
الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

یعنی: خوبی [فقط] این نیست که روی خود را به
سوی مشرق و مغرب کنی؛ بلکه نیکی آن است
که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب
[آسمانی]، و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال را، با همه
محبتی که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و
مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان،
انفاق کند؛ نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد؛ و
کسانی که به عهد خود - به هنگامی که پیمان
بستند- وفا می‌کنند؛ و در برابر محرومیتها و بیماریها
و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند؛ اینها
راست گویان و پرهیزکارانند.

امیر مؤمنان (ع) هم در نامه خود به مالک اشتر، او را به رسیدگی ویژه به محرومان جامعه و اقشار آسیب پذیر فرمان می دهد و چنین می فرماید:

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ
وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلَ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ
فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا ، وَأَحْفَظَ اللَّهُ مَا اسْتَحْفَظَكَ
مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا
مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْأِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَفْصَى
مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قِدِّ اسْتُرْعِيَتْ حَقَّهُ، فَلَا
يَشْغَلُنَا عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِ النَّافِةِ لِأَحْكَامِكَ
الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ. فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ
لَهُمْ وَتَقْعُدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ
الْعُيُونُ وَتَحْقِرُهُ الرَّجَالُ، فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ
الْخَشْيَةِ وَالنَّوَاصِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ
تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى
الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ قَاعْذِرٍ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي
تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتَمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ
مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ.

یعنی: آنگاه، خدا را در نظر داشته باش در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم، گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی دیگر دست نیاز دراز

می کنند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غلّه‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن هستی. مبدا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به محرومان باز دارد. انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترك مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را بیشتر رسیدگی کن که به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را كوچك می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای رسیدگی به این گروه، افرادی را برگزین که مورد اطمینان تو هستند و خدا ترس و فروتن می باشند، تا با بررسی، مسائل آنان را به تو گزارش کنند. آنگاه در رفع مشکلاتشان به

گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی.

از یتیمان خردسال، و پیران سالمند که راه چاره‌ای ندارند. و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن.

امام علی (ع) در پایان سخن خود، روایتی را بدین شرح، از رسول خدا (ص) به عنوان شاهد، نقل می‌کند:

**سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ :
«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْغَوِيِّ
غَيْرِ مُتَعَنِّعٍ».**

یعنی: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بدون لکت کلام و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد».

اهتمام به اصول عدالت اجتماعی

به منظور تامین اصول عدالت اجتماعی، لازم است توسعه اجتماعی در یک جامعه، تحقق یابد. توسعه اجتماعی عبارت است از:

"فرایند رشد جامعه در جهت رسیدگی به نیازمندان، افزایش امنیت اجتماعی، جبران خسارتها، پیشگیری از آسیبه‌ها، محافظت از مردم در برابر حوادث و تضمین برخورداری همگان از مواهب اولیه زندگی".

تحقق این فرایند نیز، در گرو اجرای صحیح اصول توسعه اجتماعی بدین شرح است:

1. همگانی شدن تسهیلات آموزشی، پرورشی، بهداشتی و درمانی.
2. برنامه ریزی برای رشد عموم مردم.
3. گسترش سواد آموزی به صورت فراگیر.
4. افزایش امنیت اجتماعی در همه ابعاد.

5. حفظ طراوت و شادابی جامعه و کاهش میزان اضطراب و افسردگی.
6. تقویت روح برادری ، برابری ، گذشت ، همپاری ، شکیبایی ، درستکاری ، آزادگی و مراعات حقوق دیگران.
7. تضمین مایحتاج رفاهی ضروری برای همگان.
8. برنامه ریزی جهت پیشگیری از آسیبهای اجتماعی مانند بزهکاری ، اعتیاد ، تصادفات و سوانح ، آلودگی محیط زیست ، فقر (بویژه کودکان خیابانی)، خودکشی ، فحشا ، بیماریهای روانی و مرگ و میر زودرس.
9. حاکم ساختن اصل کار و تلاش در جامعه و زدودن روحیه تن آسایی و راحت طلبی.
- 10- تناسب میزان سرانه سلامتی با نیازهای واقعی مردم.
11. تدوین و اجرای نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی .

12. هدفمند کردن یارانه ها .
13. همخوانی میزان رشد جمعیت با ظرفیتها و امکانات کشور.
14. قرار دادن بنیان جامعه بر اساس نظم و انضباط اجتماعی.

تأمین اجتماعی

نظام تأمین اجتماعی بر اساس تجارب بسیاری از کشورهای توسعه یافته ، شامل بخشهای زیر می گردد:

1 - بیمه های اجتماعی مانند:

- بیمه خدمات درمانی.
- بیمه حوادث و سوانح.
- بیمه بیکاری.
- بیمه بازنشستگی.

- بیمه مراقبت از بیماران در منازل و خانه های شهروندان ارشد (سالمندان).

2 - جبران خسارتهای اجتماعی مانند:

- حمایت از قربانیان جنگ و خانواده های آنان.
- جبران خسارت زیان دیدگان به ناحق.
- جبران خسارت قربانیان جنایی.
- اعاده حیثیت اشخاص.

3 - مساعدتهای اجتماعی مانند:

- کمکهای آموزشی و کارآموزی.
- کمک مالی به نوجوانان.
- کمک به پرورش کودکان از طریق والدین آنها.
- کمک به نیازمندان در امر مسکن.
- کمک به معلولان.

4 - حمایتهای اجتماعی مانند:

- پرداخت کمک هزینه زندگی به خانواده های کم درآمد یا بدون درآمد.

روشن است که ظهور یک جامعه ایده آل و یک نظام اقتصادی سالم، مرهون اجرای درست اصول یادشده می باشد که از دیدگاه اسلام و دیگر ادیان آسمانی نیز، مورد تاکید قرار گرفته است. توضیح بیشتر این امر، به بخش دوم این نوشتار، موکول می گردد.

اهتمام به کسب حلال

یکی از امتیازات مکتب اقتصاد اسلامی آن است که کسب درآمد در این مکتب، مشروط به مشروعیت آن است. این امتیاز، یکی از وجوه افتراق اقتصاد اسلامی با مکتب اقتصاد سرمایه داری را تشکیل می دهد.

درآمدی که از راه مشروع بدست آمده باشد، مصداق "طیبات" محسوب می گردد که در برابر "خبثات" قرار می گیرد.

قرآن مجید در این زمینه چنین می فرماید:

يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالاً طيباً. (سوره بقره، آیه 168).

یعنی: ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید .

در آیه دیگر، چنین آمده است:

يسئلونك ماذا احلّ لهم قال احلّ لكم الطيبات. (سوره
مائده، 4).

يعنى: از تو سؤال مى‌کنند چه چیزهایی برای آنها
حلال شده است بگو آنچه پاکیزه است برای شما
حلال گردیده است .

در جای دیگر ، چنین می خوانیم:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ. (سوره
بقره، آیه 267).

يعنى: ای کسانی که ایمان آورده اید ! از "طیبّات"
(اموال پاکیزه ای) که کسب کرده اید؛ انفاق کنید.
روشن است که انفاق کردن فرع بر کسب است. بنا
بر این، دستور به انفاق از طیبّات، مستلزم فرمان به
کسب طیبّات و اموال پاک و مشروع است.

"انفقوا" گفتست پس کسبى بکن

زانکه نبود خرج بی دخل کهن

گرچه آورد "انفقوا" را مطلق او

تو بخوان که "اِکسبوا" ثمّ "انفقوا"

(مثنوی، دفتر پنجم)

رسول خدا (ص) در این زمینه، چنین می فرماید:
العبادة عشرة اجزاء تسعة اجزاء في طلب الحلال. (بخار
الانوار، جلد 103).

یعنی: عبادت ده جزء است، نه جزء آن در طلب
حلال است.

دلیل توصیه مصرّانه اسلام در خصوص مشروع بودن
درآمد و حرمت شدید مال اندوزی حرام این است که
طبع انسان به کسب درآمد زیاد و ثروت باد آورده
بدون مراعات محدودیت های شرعی و قانونی تمایل
دارد، و رعایت شروط یادشده در کسب و کار بسیار
دشووار است، ولی در عین حال، لازمه اقتصاد پویا و
سالم، مراعات مشروعیت کسب و کار می باشد.
امام صادق - علیه السّلام - به یکی از اصحاب خود
چنین می فرماید:

مجالدهُ السیوفِ أهونُ من طلبِ الحلالِ. (التهذیب، جلد
13).

یعنی: مجاهدت با شمشیر ، آسان تر است از به
دست آوردن روزی حلال.

بدین جهت، اجر کسانی که سعی در کسب روزی حلال دارند، با پاداش مجاهدان در راه خدا مقایسه شده است.

پیامبر گرامی اسلام در این زمینه، چنین می فرماید:
الشَّاحِصُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ الْحَلَالِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (سفینه البحار، جلد 1؛ و مستدرک الوسائل، جلد 13).
یعنی: کسی که در طلب رزق، حرکت و تلاش کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد کند.

رسول خدا (ص) در سخنی دیگر، چنین می فرماید:
من اكل الحلال اربعين يوماً نور الله قلبه. (سفینه البحار، جلد 1).
یعنی: کسی که چهل روز ، روزی حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می کند .

سربلندی جامعه اسلامی در جهان

یکی از مبانی اساسی که تبیین کننده ضرورت توسعه اقتصادی و بنیانگذاری مکتب اقتصادی بالنده و پویا در سرزمین های اسلامی است، اصل سربلندی جامعه مسلمانان در جهان می باشد.

این اصل بنیادین چنین اقتضا می کند که عموم مسلمانان، بویژه دولت های اسلامی، در صدد برآیند تا جامعه اسلامی را در زمینه اقتصادی نیز، به اوج خود برسانند و سرزمین های مسلمان نشین را به عنوان الگو و اسوه دیگران قرار دهند.

از مجموع آیات قرآنی و روایات اسلامی به خوبی روشن می گردد که خداوند بزرگ از مسلمانان انتظار دارد تا در همه عرصه های علمی، اقتصادی، فناوری و غیر آن، خود را به قله های کمال برسانند، تا سرمشق دیگر مردمان جهان گردند.

قرآن مجید در آیه 143 از سوره بقره، چنین می فرماید:

**وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا .**

یعنی: همان‌گونه شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم،
تا بر مردمان دیگر شاهد باشید؛ و پیامبر هم بر شما
شاهد است.

بر اساس سخن مفسران بزرگ قرآن، مقصود از امت
وسط، جامعه‌ای است که از حیث مقام و منزلت، در
بین رسول خدا (ص) که عالیت‌ترین مقام است و سایر
امت‌ها قرار داشته باشد و بدین وسیله، شاهد و اسوه
دیگر امت‌ها گردد، همان‌گونه که پیامبر گرامی (ص) از
حیث مقام و منزلت، میان حق تعالی و امت اسلامی
قرار دارد و شاهد و الگوی مسلمانان می باشد.

آیه 139 از سوره آل عمران نیز، شاهدهی بر این مطلب
است که چنین می فرماید:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ .

یعنی: و سست نشوید، و غمگین نگردید، و شما
بالاترین هستید، اگر ایمان داشته باشید.

علاوه بر آیات شریفه قرآن، روایات اسلامی نیز، این حقیقت را تایید می نماید.

به عنوان نمونه، پیامبر گرامی اسلام در حدیثی که توسط هر دو گروه شیعه و سنی روایت شده است، چنین می فرماید:

الاسلام یعلو و لایعلی علیه. (کتاب الأرواء، نوشته ألبانی، جلد 5؛ و کنز العمال، جلد 1؛ و من لایحضره الفقیه، نوشته شیخ صدوق، جلد 4).

یعنی: اسلام بالا می رود و هیچ چیز دیگر از آن بالاتر نخواهد بود.

بنا بر این، قاطبه مسلمانان، خصوصا دولت های اسلامی باید تلاش کنند تا جامعه اسلامی را در همه زمینه ها، از جمله در عرصه های اقتصادی، به قلّه کمال و اوج تعالی برسانند، تا امتّ مسلمان، به عنوان الگو و سرمشق دیگر امتّ ها در جهان گردد.
